

سادات در عهد قراقویونلوها

بهمن صدر^۱ و ولی دین پرست^۲

پژوهش‌نامه
تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۲۹

چکیده

فرمانروایان قراقویونلوها در شیوه حکمرانی خود تحت تأثیر حکومت‌هایی چون ال‌جلایر و تیموریان بودند. طبقه سادات در این حکومت‌ها، هم به لحاظ سیاست‌های مذهبی که اتخاذ نموده بودند و هم به دلیل افزایش تمایلات شیعی و گسترش تصوف در عصر آن‌ها بیش از پیش مورد احترام و تکریم بودند. قراقویونلوها نیز سعی می‌کردند با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر: نزدیک شدن به خاندان‌های برجسته سادات و برقراری پیوند خویشاوندی با آنان، جذب و به‌کارگیری سادات در سمت‌های اداری و قضایی و دینی، اعطای هدایا و سیورغالات به سادات و حمایت از سادات عالم و دانشمند، ارادت و احترام خود را نسبت به این زراری پیامبر ﷺ نشان داده و از جایگاه سادات در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خویش بهره ببرند. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است سعی گردیده ضمن بررسی زمینه‌های تعامل و تقابل قراقویونلوها با سادات، جایگاه سادات در دوره حکمرانی قراقویونلوها را بررسی کرده و برخی از شخصیت‌های علمی و ادبی و سیاسی آن‌ها معرفی گردد.

کلیدواژه‌ها

خاندان‌های سادات، قراقویونلوها، قرن نهم، تشیع.

۱. کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول): bsadr4926@gmail.com.

۲. ولی دین پرست؛ دانشیار دانشگاه تبریز.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۵

مقدمه

سادات که نوادگان پیامبر ﷺ هستند، به افرادی اطلاق می‌شوند که از نسل حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام هستند. سادات از جمله کسانی هستند که در طول تاریخ بیشترین نقش را در گسترش مذهب تشیع و سیره اهل بیت علیهم السلام در ایران ایفا نموده‌اند. فرمانروایان قراقویونلو که به نوشته بسیاری از نویسندگان شیعه‌مذهب بودند، همواره مقام سادات را گرامی داشته و از آن‌ها در مناصب مختلف حکومتی و مذهبی و قضایی استفاده می‌نمودند. البته این سیاست آن‌ها به شرطی اعمال می‌شد که سادات به‌عنوان رقیبشان ظاهر نگردند و در صدد کسب قدرت سیاسی و به خطر انداختن موقعیتشان نباشند. برخی از فرمانروایان قراقویونلو حتی با خاندان‌های بزرگ سادات ساکن در آذربایجان که مرکز اصلی حکومت آنان بود پیوند خویشاوندی برقرار نمودند. برقراری پیوند خویشاوندی با سادات از سوی فرمانروایان ترکمان در جهت اهداف سیاسی آنان و محکم ساختن پایه‌های حکومت خود بود. سادات در زمینه‌های علمی نیز در عصر ترکمانان قراقویونلو، خوش درخشیدند؛ خصوصاً در زمان سلطنت جهان‌شاه قراقویونلو به دلیل امنیت و ثباتی که در قلمرو ترکمانان حاکم بود، زمینه برای گسترش فعالیت علمی آنان فراهم گردید. تاکنون پژوهش مستقلی در رابطه با این موضوع صورت نگرفته است. آقای جبرائیل کوهی در پایان‌نامه خود با موضوع «تشیع در دوره ترکمانان»، به بررسی اوضاع شیعیان در دوره حکومت ایلخانان، تیموریان، آل چوپان و ترکمانان پرداخته و به‌صورت مختصر به نقش سادات در گسترش تشیع در دوره قراقویونلوها و آق‌قویونلوها اشاره نموده است. کتاب تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان منبع دیگری است که در آن به موضوع سادات در دوره حکومت ترکمانان پرداخته شده است. این کتاب به همت دکتر سید مسعود شاه‌مرادی و دکتر سید اصغر منتظرالقائم نوشته شده است. این کتاب به تاریخ سیاسی و فرهنگی و اجتماعی شیعیان در منطقه آذربایجان اشاره دارد. خانم نزهت احمدی و اعظم جوزانی در بخش آخر مقاله خود تحت عنوان «مشروعیت

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو»، با استناد به برخی احکام و نامه‌های حاکمان این حکومت‌ها، به مسئله تکریم سادات توسط آن‌ها تأکید کرده‌اند. در پژوهش حاضر سعی گردیده است که به صورت مستقل و جامع، نقش و جایگاه سیاسی، اجتماعی، مذهبی و علمی سادات در دوران حکومت ترکمانان قراقویونلو بررسی گردد و دلایل تعامل و تقابل حکومت‌های ترکمان با سادات زمان ایشان، مورد بحث قرار گیرد. این پژوهش سعی دارد با بررسی جایگاه سادات در حکومت قراقویونلوها، علل تعاملات و تقابلات برخی از شخصیت‌های برجسته سادات با شاهان آق‌قویونلو را واکاوی نماید و به معرفی برخی از شخصیت‌های علمی و سیاسی سادات در عصر ترکمانان آق‌قویونلو در قرن نهم هجری در قلمرو حکومت آنان بپردازد.

مناسبات قراقویونلوها با سادات

بسیاری از نویسندگان، قراقویونلوها را شیعه‌مذهب، هرچند از نوع غالبانه آن معرفی نموده‌اند. طبیعی است که قراقویونلوها به جهت شیعه بودن، احترام زیادی برای سادات قائل بودند. البته بالا رفتن جایگاه سادات نسبت به قبل در بین امرا در قرن نهم، در بین حکومت‌های سنی مذهب هم رایج بود و این امر تنها مختص حکومت‌های شیعه‌مذهب نبود. در قرون هشتم و نهم به علت ناپایداری حکومت‌ها و سلسله‌ها و عدم ثبات نهادهای سیاسی در جامعه، نهاد مذهب در نزد مردم از موقعیت برتر و ثبات بیشتری برخوردار بود. به همین دلیل حکومت‌های وقت در تلاش بودند به هر نحوی حمایت بزرگان را به خود جلب کنند. این بزرگان نیز بیشتر شامل سادات و علمای جامعه می‌شدند (حسن‌زاده، ۲۰۱). از ویژگی‌های دیگر قرون هشتم و نهم، تلاش برای تلفیق تصوف و تشیع و گرایش روزافزون به علوی‌گرایی بود (آژند، ۳۰۱). در این قرون ما شاهد مدح ائمه و به ویژه امام علی علیه السلام از سوی عالمان و شعرای سنی مذهب در آثارشان هستیم. تمامی این عوامل سبب می‌شد که مردم و امرا چه سنی و چه شیعه، جایگاه بالایی را برای سادات که فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند قائل گردند. پس همان‌گونه که اشاره شد، حکومت شیعه‌مذهب

قراقویونلوها نیز از این قضیه مستثنی نمی‌شد. قرا یوسف که خود مردی عادل و جوانمرد بود در ایامی که به‌منظور تسخیر آذربایجان مهیای نبرد با میرزا ابابکر بن میرانشاه بود، خواجه سید محمد کججی، از سادات بزرگ تبریز و از نوادگان خواجه محمد کججانی^۱، به ملاقات او رفت. قرا یوسف با شنیدن خبر آمدن سید «کرامات شیخ‌زاده پدر وی را به خاطر گذرانیده تا در بارگاه به استقبال وی شتافت و خدمتش را به اعزاز و احترام به مجلس درآورده بر خود مقدم جای داد و زبان عطوفت به دلجوئی و پرسش و تفتیش حال مردم شهر و خرابی و آبادانی تبریز گشاد» (واله اصفهانی، ۶۸۳). سید محمد در این ملاقات ابتدا گزارشی را از وضعیت شهر تبریز و آنچه بر اهالی آنجا از جانب تیموریان رسیده است داد و قرا یوسف را به جنگ با میرزا ابابکر و تسخیر تبریز تشویق نمود (همان). جهان‌شاه قراقویونلو نیز مقام سادات را بسیار گرامی می‌داشت و نسبت به علما نیز احترام زیادی قائل بود. وقتی که جهان‌شاه پس از مرگ میرزا ابوالقاسم بابر، خراسان و مازندران را تصرف نموده و راهی هرات گردید، سادات و علمای هرات به استقبالش آمدند (طهرانی، ۳۵۲/۲). جهان‌شاه نیز در هنگام حضور در شهر هرات، نهایت احترام را نسبت به علما و سادات آن شهر ابراز داشت. «پیوسته در مهم‌گذاری سادات و علما و خلاص مظلومان از ایادی متغلبه قیام نمودند» (همان، ۳۵۳). طی فرمانی که مربوط به سال ۸۶۷ هجری بوده و در آن جهان‌شاه یکی از سادات قم را به نقابت و تولیت آستان حضرت معصومه علیها السلام منصوب نمود، در مورد احترام به سادات چنین نوشته است:

«تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام که نور حدقه لؤلؤک و نور حدیقه ما آرسلناک‌اند، موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلت خواهد بود...» (مدرسی طباطبایی، ۴۰).

در این فرمان، همان‌طور که قابل‌مشاهده است، جهان‌شاه احترام به سادات را موجب

۱. خواجه محمد کججانی از عرفای نامدار قرن هفتم هجری و ساکن قریه کججان تبریز بود، توصیه‌های عرفانی وی در کتابی تحت عنوان «تذکره خواجه محمد ابن صدیق کججانی» جمع‌آوری شده است، وفات او در سال ۶۷۰ هجری قمری بوده است.

فوز و نجات می‌داند. جهان‌شاه، در ادامه این فرمان به آن نقیب نیز توصیه نموده است که در تعظیم سادات بکوشد:

«مرتضی مشارالیه نیز باید که در تعظیم سادات علی اختلاف مراتبهم به واجبی بکوشد.» (همان، ۴۳).

میرزا اسکندر نیز نسبت به سادات به دیده احترام می‌نگریست. حافظ حسین کربلایی در کتاب خود از ارادت خاص وی به یکی از سادات صوفی مسلک به نام میرحیدر تونی، سخن گفته است. به نوشته کربلایی، «میرزا اسکندر بسیار معتقد وی بوده» و در هنگام مرگ میرحیدر، «میرزا اسکندر، نعش وی را برگرفته و در همان جا که تکیه وی بوده مدفون گشته» (کربلایی، ۱/۴۶۷-۴۶۸). باتوجه به این که به نوشته مورخین، میرزا اسکندر فردی بی‌توجه به اصول اخلاقی و مذهبی بود، این ماجرا اعتقاد امرا و مردم به مقام معنوی سادات و صوفیان و حفظ منزلت آنان را نشان می‌دهد.

جایگاه سیاسی سادات در عهد قراقویونلوها

۱. سادات و جلوگیری از بروز تنش‌ها

جایگاه معنوی و قابل‌احترامی که سادات در بین فرمانروایان و سلاطین داشتند، موجب می‌شد که آن‌ها همیشه از این موقعیت خود برای رفع کدورت‌ها و جلوگیری از بروز تنش‌ها و جنگ، بهره ببرند. در دوره ترکمانان قراقویونلو نیز نمونه‌هایی را سراغ داریم که در عرصه سیاسی، سادات در حل مناقشات و برقراری صلح میان فرمانروایان نقش فعالی داشته‌اند. زمانی که جهان‌شاه قراقویونلو آماده جنگ با اوزون حسن می‌شد، اوزون حسن به منظور مصالحه با وی، قاضی ایداعلاء الدین علی را که بنا به نوشته ابوبکر طهرانی: «زبده السادات، افتخار القضاة، صاحب رای الصائب و الفکر الثاقب... که در اداء رسالت به جزالت کلام و دلالت به مصابیح اسلام، بنا بر وفور علم و کمال دیانت و فطانت ید طولی دارد» (طهرانی، ۲/۴۱۵)، به نزد جهان‌شاه فرستاد. جهان‌شاه چون شرط مصالحه را آمدن خود حسن بیگ یا یکی از پسرانش به اردویش قرار داده بود، برای این که به قاضی علی بی‌احترامی نشود، فردی را نزد او فرستاده و قاضی را از انجام این رسالت بازداشت. «چون

جهان‌شاه میرزا از آمدن او خبر یافت رسالتش را مجال تمکین نداد و به استقبال او برای منع از آمدن، کس فرستاد و او را باز گردانید» (همان). در اوایل سال ۸۶۲. جهان‌شاه قراقویونلو پس از فتح استرآباد و سبزوآر، به منظور فتح هرات راهی شد. در نزدیکی هرات، بزرگان و سادات شهر از جمله سید اصیل‌الدین واعظ شیرازی که از بزرگان سادات شیراز و از مفسرین مشهور بود و مولانا شیخ حسن که از سادات صحیح‌النسب و علمای بزرگ به شمار می‌رفت، به پیشواز جهان‌شاه رفتند. به نوشته روملو «کمر مطابعت و بندگی بسته، مرام خاک‌بوسی به تقدیم رسانیدند.» جهان‌شاه، با مشاهده این برخورد شایسته سادات و علمای هرات، اهالی شهر را امان داده «آفتاب عاطفت آن حضرت از اوج برج مرحمت، پرتو امن و امان بر اهالی آن دیار انداخت» (روملو، ۵۷۶/۱). در زمان حضور جهان‌شاه در هرات، سلطان ابوسعید تیموری قصد تصرف این شهر را کرد. از طرف دیگر، یکی از پسران جهان‌شاه به نام حسن‌علی در آذربایجان دست به شورش زده و آنجا را تصرف کرد. در میان این قضایا، این سید نظام‌الدین عاشور وزیر کاردان جهان‌شاه بود که میان وی و سلطان ابوسعید، صلح برقرار نمود (سمرقندی، ۸۴۶/۲). همان‌طور که قبلاً نیز اشاره گردید، در زمان نبرد بین قرا یوسف ترکمان و ابابکر پسر میرانشاه تیموری، مردم تبریز سید محمد کججی را به منظور ترغیب فتح تبریز و رهایی آن‌ها از زیر ستم تیموریان به اردوی قراقویونلوها فرستادند. نتیجه این شد که قرا یوسف، جمعی را برای سروسامان دادن به اوضاع تبریز با او همراه سازد (واله اصفهانی، ۶۸۴). پس از مرگ جهان‌شاه، پسرش حسن‌علی، با گردآوری سپاهی موقتاً در تبریز، به قدرت رسید، در این هنگام یکی از همسران جهان‌شاه به نام خاتون جان بیگم که نفوذ بسیاری در حکومت جهان‌شاه داشته و به نوشته کربلایی «بسیار بسیار خیره و صالحه و عقیفه بوده» (کربلایی، ۵۲۴/۱)، به همراه برادرانش حمزه و قاسم در قلعه جوشین متحصن شدند. آن‌ها در نهایت با وساطت امیر نعمت‌الله ثانی که فرزند شاه خلیل‌الله و نوه سید نعمت‌الله ولی بود، تسلیم میرزا حسن‌علی شدند؛ ولی حسن‌علی در نهایت ناجوانمردی پس از تسلیم آنان، همه را به قتل رساند (روملو، ۶۷۸/۲).

۲. جهان‌شاه و وصلت با سادات

یکی از مسائل اساسی که حکومت‌های ترکمان از جمله قراقویونلوها هم‌زمان با گسترش قلمرو خود با آن مواجه بودند، مسئله مشروعیت بود. قراقویونلوها جزو حکومت‌هایی بودند که بنیادی ایلیاتی داشتند و از جهتی دیگر با جامعه و فرهنگ ایرانی غریبه بودند. این حکومت برای این که بتواند دوام بیشتری داشته باشد و در میان مردم ایران پایگاهی قوی برای خود ایجاد نموده و حمایت و پشتیبانی مردمی را جلب نماید، مجبور بود به ریسمان‌هایی چنگ بزند که مشروعیت سیاسی و مذهبی را برایش به همراه داشته باشند. یکی از این ریسمان‌ها، ایجاد وصلت با خاندان‌های بزرگ و متنفذ سادات بود. خاندان‌های سادات، به دلیل موقعیت خود همیشه در میان مردم از نفوذ و احترام فراوانی برخوردار بودند. بسیاری از این خاندان‌ها شخصیت‌های بزرگ علمی و سیاسی و مذهبی را در خود پرورش می‌دادند. از سوی دیگر، در بسیاری از جهات مانند پلی بین عوام و طبقه حاکمه عمل نموده و مورد احترام و اعتماد هر دو طبقه بودند. تمامی این عوامل دست در دست هم داده تا پیوسته، طبقه حاکم درصدد نزدیکی به خاندان‌های سادات و فراتر از آن، برقراری پیوند خویشاوندی با آن‌ها باشد. جهان‌شاه قراقویونلو، از برجسته‌ترین سلاطین ترکمان به شمار می‌رفت که به شدت به سیاست وصلت با خاندان‌های سادات جهت کسب مشروعیت پایبند بود. از جمله خاندان‌های بزرگ و بانفوذ که به سیادت مشهور بوده و جهان‌شاه با اهداف سیاسی با آنان وصلت نمود، خاندان صفوی در اردبیل بود. خاندان صفوی، نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بودند که پس از وی، ریاست خانقاه بزرگ او را برعهده داشتند. البته در مورد سیادت این خاندان برخی از منابع با اطمینان سخن نگفتند؛ ولی اکثر منابع قرن نهم، نسب خاندان صفوی را به امام موسی کاظم علیه السلام مربوط می‌دانند (سایکس، ۲۲۷/۲). در دوران سلطنت جهان‌شاه

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳.

پاییز ۱۳۹۹

۳۵

۱. نویسندگانی چون احمد کسروی در کتاب خود با عنوان «شیخ صفی و تبارش» سیادت خاندان صفوی را رد کرده‌اند.

قراقویونلو؛ ریاست این خاندان بر عهده سلطان جنید، پسر شیخ ابراهیم بود. هنگامی که سلطان جنید به نیابت از پدرش شیخ ابراهیم بر کرسی ارشاد در خانقاه صفویان نشست، جهان‌شاه قراقویونلو، شیخ جعفر را که از فرزندان خواجه علی بود به اردبیل فرستاده و از او خواست که خود تولیت خانقاه اردبیل را برعهده بگیرد؛ از این رو سلطان جنید را از اردبیل بیرون راند. شیخ جعفر، یکی از دختران جهان‌شاه را به عقد فرزند خود سید قاسم درآورده بود. وی به خاطر این قرابت و وصلت، شخصی را نزد سلطان جنید فرستاد تا در اردبیل نماند (روملو، ۶۰۱/۲). شیخ جعفر پسر خواجه علی و برادر کوچک‌تر شیخ ابراهیم، معروف به «شیخ شاه» بود. جنید نیز پسر شیخ شاه و جد شاه اسماعیل صفوی بود؛ بنابراین شیخ جعفر عموی سلطان جنید بوده است. قاضی غفاری، در جهان‌آرا می‌نویسد: «عم آن حضرت شیخ جعفر که در حقیقت مصحف عم بود در مقام نزاع شد». شیخ جنید، پس از اخراج از اردبیل در نهایت به دیاربکر نزد اوزون حسن آق‌قویونلو رفت و با خواهر اوزون حسن ازدواج نمود. این اقدام او موجب خصومت بیشتر جنید با جهان‌شاه شد. قاضی غفاری درباره دلیل برقراری رابطه خویشاوندی جهان‌شاه با شیخ جعفر و مخالفتش با سلطان جنید می‌نویسد:

«جهان‌شاه به واسطه نقاضت حسن بیگ در عداوت آن حضرت به جد بوده، شیخ جعفر وصلت نموده و دست او را در رتق و فتق آستانه منوره مقدسه (مقبره شیخ صفی‌الدین در اردبیل) قوی گردانیده بود» (غفاری، ۲۶۱).

از نوشته‌های مورخین این‌گونه برداشت می‌شود که جهان‌شاه برای کنترل بهتر امورات خانقاه شیخ صفی، به نفع خود و استفاده سیاسی از جایگاه این خاندان در نزد مریدان بی‌شمارشان، با خانواده شیخ جعفر وصلت نموده است. از جمله خاندان‌های دیگری که در دوران قراقویونلوها پایگاه اجتماعی ممتازی داشتند، خاندان شاه نعمت‌الله ولی بوده است. شهرت و محبوبیت این خاندان، به واسطه انتساب به شاه نعمت‌الله ولی نه تنها در ایران بلکه خارج از مرزهای ایران نیز گسترش یافته بود. دوران حکومت جهان‌شاه قراقویونلو، با اوج شهرت امیر نعمت‌الله ثانی، هم‌زمان بود. وی فرزند شاه خلیل‌الله و نوه

شاه نعمت‌الله ولی بود. او از جمله عارفان بزرگ زمان خود به شمار می‌رفت. کرامات بسیاری از او در کتاب‌های تاریخی نقل شده است. جهان‌شاه قراقویونلو یکی از دختران خود را به عقد وی درآورده بود (مستوفی، ۵۱/۳). از دیگر خاندان‌های سادات که جهان‌شاه با آن‌ها وصلت نمود، خاندان طباطبایی تبریز بود. نام این خاندان، از دوران سلطنت غازان خان در تواریخ دیده می‌شود. افراد آن، همیشه از اشخاص سرشناس و معروف بودند. سرسلسله آنان به تصریح حافظ حسین کربلایی در روضات الجنان، سید جلال‌الدین مهدی نقیب تبریزی حسنی است که در تبریز و در جنب مزار شیخ حسن بلغاری مدفون گردیده است (کربلایی، ۱۵۶/۱). یکی از افراد این خاندان به نام سید مهدی در زمان حکومت جهان‌شاه، به دامادی وی نائل گردید. به همین علت، این طبقه از سادات تبریز را که بنا به اظهار حافظ حسین کربلایی «اقدام سادات در تبریزاند»، سادات جهان‌شاهی می‌گویند. این خاندان، نسبت به سایر خاندان‌های سادات که در آذربایجان اقامت داشته‌اند، تقدم زمانی دارند (هاشمیان، ۳۷۵). مؤلف روضه اطهار نیز در این مورد چنین بیان داشته است: «سلطان (غازان)، منصب نقابت به میر مذکور (میرمهدی نقیب) شفقت نموده و نواده‌های جهان‌شاه پادشاه که دخترزاده‌های جهان‌شاه‌اند، ایشان اولاد میر مزبورند و از آن تاریخ نقابت از سلسله ایشان بیرون نرفته است» (حشری تبریزی، ۱۰۳).

۳. مناصب سیاسی سادات

۱. وزارت: از جمله بالاترین مناصب سیاسی که سادات در دوره قراقویونلوها به آن دست یافته بودند، منصب وزارت بود. وزارت، یکی از مقامات عالی دیوانی جامعه ایران بود؛ اما کارکرد آن متناسب با شرایط زمانی و ماهیت حکومت‌ها، دستخوش تغییر و تحول می‌شد. از شخصیت‌های مهمی که در دوره قراقویونلوها به وزارت منصوب شد، امیرسید نظام‌الدین عاشور بود. وی از نزدیک‌ترین افراد به جهان‌شاه و از وزاری محبوب او به شمار می‌رفت. سید عاشور، در زمان حضور جهان‌شاه در هرات نیز تلاش زیادی برای

برقراری صلح بین او و سلطان ابوسعید تیموری نمود (سمرقندی، ۸۴۰/۲). از دیگر وزیران ساداتی که در خدمت جهان‌شاه بود، امیراعلاءالدین صدیق کججی است. وی از اولاد شیخ محمد کججانی عارف بزرگ و مشهور قرن هفتم بود. امیراعلاءالدین صدیق کججی مدتی با همراهی خواجه سلیمی، وزیر جهان‌شاه بود تا اینکه جهان‌شاه در هنگام بازگشت از قزوین هر دو را از وزارت خلع کرد. به دستور جهان‌شاه، خواجه سلیمی به قتل رسید و «امیراعلاءالدین صدیق را به جزیره که در بحیره آذربایجان است، مقید و محبوس گردانید» (طهرانی، ۲۵۸/۱). در این جریان جهان‌شاه، به احتمال زیاد به سبب مقام سیادت امیراعلاءالدین از قتل وی صرف نظر نموده و به تبعیدش راضی شد. منابع به علت خلع این دو وزیر اشاره‌ای ننموده‌اند. امیراعلاءالدین از جمله وزیرانی هست که عنوان «امیر» را از سلطان جهان‌شاه دریافت نموده بود (حسن زاده، ۷۵). امیراعلاءالدین صدیق پس از مرگ جهان‌شاه، یک بار توسط «آرایش بیگم» دختر میرزا اسکندر بن قرایوسف و بار دیگر از سوی حسن‌علی پسر جهان‌شاه به مقام وزارت رسید (روملو، ۶۷۵/۲-۶۸۸).

۲. **صدارت: صدر**، بالاترین منصب نهاد مذهبی بود که وظایف مذهبی - قضایی آن در ارتباط با حاکمیت، اعتبار ویژه‌ای به آن می‌بخشید. صدر، قاضی‌القضات یا ناظر عالی محاکم شرعی و قضایی پس از فرمانروا بود. در راس دیوان، صدر قرار داشت. خاستگاه روحانی و مذهبی صدر، گاهی اقتداری بیش از وزیر و اشراف نظامی به آن می‌بخشید. تحکم و نفوذ کلام صدر بر بسیاری از مقامات دیوانی و نظامی نیز برخوردار بود. البته قدرت مذهبی و سیاسی صدر، در تمام ادوار حکومت ترکمانان در یک سطح نبود؛ بلکه نوساناتی داشت (حسن زاده، ۱۷۸). طبیعی بود که این مقام از میان روحانیان طراز اول انتخاب می‌شد و گاهی به ساداتی که در علوم دینی متبحر بودند محول می‌گردید. از مقامات مذهبی دیگر در عصر ترکمانان، مقام شیخ‌الاسلامی و قضاوت بود که زیر نظر مقام صدر خدمت می‌نمودند. به نوشته کربلایی، این مقام‌ها در دوره تیموریان و ترکمانان در آذربایجان به سادات طباطبایی که از نسل سید مهدی نقیب

بوده‌اند داده می‌شد. «وی و اولاد وی را مناصب علیه، مثل قضا و شیخ الاسلامی و نقابت اشراف بوده» (کربلایی، ۱۵۶/۱). کربلایی در کتاب خود به سیدی به نام «سید جاراالله بن سید ضیاءالدین بن سید رضای نقیب»، اشاره نموده است که متصدی بیت‌المال در تبریز در زمان ترکمانان بود و مردم نیز از او رضایت چندانی نداشته‌اند.

«وی متصدی بیت‌المال تبریز بود و خالی از لایابالیتی نبود. مردم در آن امر از وی بی‌قیدی‌ها نقل می‌کردند» (همان، ۱۵۶).

کربلایی همچنین به دو خانواده از سادات انصاری اشاره می‌کند که هر کدام از آن‌ها قضاوت منطقه‌ای را برعهده داشته‌اند. یکی از آن دو خانواده قضات سیسی جان و دیگری خاندان قاضیان انزاب از نواحی تبریز بودند (حسن زاده، ۱۹۷). سرسلسله خاندان انصاری، فردی به نام «قاضی مجدالدین محمد» بوده است که گویا جهان‌شاه به واسطه علم و تدین او، از سیسی جان نخجوان به تبریز آورده شده بود. فرزند وی قاضی قوام‌الدین محمد نیز از قضات زمان ترکمانان بوده است (کربلایی، ۱۱۴/۱).

۳. نهاد نقابت: نقیب در لغت به کسی گفته می‌شود که به حال خویش و بستگان و وابستگان خویش و احوال و اخبار روزگار خود چه پنهان و چه آشکار، آگاه باشد و در این راه جست‌وجو و بحث‌وبررسی کند (خالقی، ۲۷). ولی به طور کلی در مورد سادات، «نقیب» به کسی اطلاق می‌شود که از جانب حاکم مسلمین (یا هر فرد مجاز و ماذون دیگر)، حکمی رسمی به نام وی صادر شده باشد تا عهده‌دار ریاست، ولایت، هدایت و تأدیب قوم خود، قضاوت، سرپرستی امور حسبیه، اوقاف و نذورات و مستمری آنان گردد و ثبت انسایشان را برعهده بگیرد (همان، ۴۵). نقیبان، وظایف فراوانی برعهده داشتند که نخستین آن‌ها تایید یا رد دعوی‌های نسبی افراد درباره سیادتشان بود (نخجوانی، ۲۰۴-۲۰۵). بی‌گمان تنها ساداتی شایستگی مقام نقابت را داشتند که از حافظه نسب‌شناسانه نیرومندی برخوردار بوده باشند؛ بنابراین نقیب می‌بایست، نسب‌نامه افراد را تایید می‌کرد. چنانچه سیدی نسب‌نامه نداشت یا آن را به هر علتی از دست داده بود و می‌خواست که نسب‌نامه‌ای مستقل داشته باشد، نقیبان کار او را سامان می‌دادند (کریمی، ۱۴۷). از دیگر

وظیفه‌های آنان، برپایی و گرداندن دارالسیاده‌ها در منطقه ماموریتشان بود (نخجوانی، ۲۰۵-۲۰۴). معمولاً در شهرهای زیارتی، منصب نقابت و نیز تولیت بقاع متبرکه بر عهده یکی از سادات قرار می‌گرفت. در یک فرمان که مربوط به سال ۸۶۷ هجری است، جهان‌شاه قراقویونلو مناصب نقابت و تولیت آستان حضرت معصومه علیها السلام به یکی از سادات به نام نظام‌الدین احمد، محول گردانیده بود (مدرسی، ۱۸۴-۱۸۵). در این فرمان، وظایفی نظیر: عزل و نصب خادمان و کارکنان حرم، تحقیق در انساب سادات، قطع و وصل معاملات شرعی و عرفی سادات و... به سید احمد نظام‌الدین واگذار گردیده است (مدرسی، ۴۲).

۴. دیوان تواچی: در سلسله‌مراتب تشکیلات نظامی ترکمانان، پس از دیوان امارت، «دیوان تواچی» قرار داشت. در راس آن «امیر دیوان تواچی» یا «تواچی باشی»، مشغول انجام وظیفه بود. وی تعداد زیادی امیر نظامی با عنوان «امرای تواچی یا طوقاچی»، در خدمت داشت. وظیفه این دیوان، جمع‌آوری سپاهیان از ولایت‌های مختلف و اعزام آن‌ها به اردو، ابلاغ دستورات و فرامین فرمانروا به سپاهیان، اعلام خبر عرض (سان)، شمارش و انتظام سپاه، مشخص کردن محل استقرار امرا و اعیان بر حسب اختلاف مراتب هنگام سان و خراب کردن باروی شهرها هنگام تصرف آن‌ها بوده است (همان، ۱۸۳). «سید احمد طوقاچی» در زمان حکومت جهان‌شاه، در منصب طوقاچی بوده است و از جانب وی برای ویران نمودن قلعه نقش جهان در اصفهان اعزام گردیده بود (روملو، ۵۰۱/۱). گاهی نیز سادات از سوی سلاطین قراقویونلو به حکومت برخی مناطق منصوب می‌شدند. یکی از این سادات «امیر سید علی بغدادی» بود. وی در ابتدا، از ملازمان پیر بوداق میرزا بود. زمانی که جهان‌شاه بغداد را تصرف نمود، سید علی بغدادی را همراه خود به تبریز آورده و به حکومت شیراز منصوب کرد. امیر سید علی پس از قتل جهان‌شاه به دست آق‌قویونلوها، تمام سرزمین فارس را متصرف شد و در آنجا حکومت نمود (روملو، ۷۳۸/۲).

۴. جایگاه علمی و ادبی سادات

دوره حکومت قراقویونلوها، دوره پرتنشی محسوب می‌شد. تنها در زمان حکومت جهان‌شاه، به سبب اقتدار وی قلمرو قراقویونلوها چند سالی رنگ آرامش را به خود دید. جهان‌شاه، خود طبع شعر داشت و شخصیتی عالم دوست بود. وی با حمایت‌های خویش از دانشمندان و ادیبان و شعرا، موجب رونق اوضاع علمی در دوران خود گردید. در میان دانشمندان و ادیبان این دوره، سادات نقش پررنگی داشتند. آنها توانستند آثار علمی و ادبی گهرباری از خود به یادگار بگذارند. اکثر عالمانی که در دوره ترکمانان ظهور نمودند، در زمینه علوم نقلی فعالیت می‌کردند. بسیاری از سادات نیز که در فراگیری علم و دانش در این دوره پیش قدم گشته بودند، هم زمان به تصوف نیز گرایش داشتند. آنها در کنار فراگیری علوم دینی، از شخصیت‌های برجسته صوفی مسلک در آن زمان، اصول تصوف را نیز تعلیم دیده بودند. در دوره ترکمانان، کمتر عالمی را می‌توان سراغ داشت که ارتباطی با اندیشه‌های صوفیانه نداشته باشد. در طی قرون هشتم و نهم که تصوف به شدت در بین طبقات مختلف جامعه ایران رواج پیدا کرد، بسیاری از حوزه‌های علمی را نیز تحت تأثیر خود قرار داد.

۱. الداعی‌الی‌الله سید نظام‌الدین محمود بن حسن الحسینی معروف به «شاه‌داعی» یا «داعی»: سید نظام‌الدین محمود بن حسن الحسینی، از سادات علوی شیراز و از اعقاب قاسم بن حسن معروف به «داعی‌صغیر» است. شاه‌داعی به علت انتساب به «داعی‌صغیر»، عنوان داعی را بر خود حفظ کرده بود. وی به «الداعی‌الی‌الله» نیز معروف بود. شغل وی که وعظ و ارشاد خلق بود، با این عنوان بزرگ تناسب داشت. شاه‌داعی از همین عنوان خانوادگی، برای تخلص شعری خود استفاده کرده و در اشعار خویش غالباً «داعی» تخلص نموده است. شاه‌داعی در سال ۸۱۰، در شیراز متولد شد. وی در آغاز دوران جوانی، بعد از کسب فنون ادبی و علمی متداول زمان خصوصاً علوم شرعی، قدم در وادی سیر و سلوک نهاد و به خدمت شیخ رشیدالدین ابواسحاق بهرانی (م

۸۵۰) رسید. وی بیشتر اوقات را به نظم اشعار و تحریر رسالات متعدد خود به فارسی و عربی می‌گذرانید. وی در سال ۸۷۰ در زمان فرمانروایی قراقویونلوها، در شیراز در سن شصت‌سالگی درگذشت. شاه داعی همچنان که از بیان احوالش تاکنون آشکار شده، علاوه بر اطلاعات وسیعش از ادبیات و علوم شرعی، مشرب تصوف داشته و در حلقه پیروان شاه نعمت‌الله ولی به‌سرمی‌برده؛ به همین سبب شاه نعمت‌الله و مراد دیگر خویش، مرشد‌الدین بهرانی را مدح کرده‌است. رسائل و مثنوی‌ها و دیگر اشعارش همه مشتمل است به ذکر مسائل عرفانی و شرح مدارج سلوک (صفا، ۳۳۶/۴). شاه‌داعی، دیوانش شامل قصاید، غزل‌ها، مثنویات، ترجیعات، رباعیات، مقطعات و مفردات. در مجموع منقسم است بر: ۱. مثنویات سته ۲. دیوان قدسیات ۳. دیوان واردات ۴. دیوان صادرات ۵. سخن تازه ۶. فیض مجدد (همان، ۳۳۸). شاه داعی علاوه بر اشعار فراوان خود، رسالاتی در ذکر مسائل عرفانی به عربی و فارسی دارد. برخی از آن‌ها در هند به طبع رسیده و از برخی دیگر، نسخی در کتابخانه‌ها پراکنده است. از جمله این رسالات، عبارتند از: *أسوۃ الکسوة*، *بیان عیان*، *تحریر الوجود المطلق*، *تحفة المشتاق*، ترجمه اخبار العلوۃ، *التلویحات الحرمیة*، *ثمرۃ الجیب*، *جواهر الکنوز* در شرح رباعیات سعدالدین جمویة، *خیرالزاد*، *سلوة القلوب*، شرح گلشن‌راز به نام *نسائم الاسحار*، شرح مثنوی مولوی، *طراز الایالة*، *الفوائد فی النقل القائد*، *کشف المراتب*، *نظام و سرانجام*، *معرفة النفس* و ... (همان، ۳۳۹).

۲. **میرحیدر تونی:** میرحیدر تونی، به فرقه «قلندریه» که در اصطلاح صوفیان به «ملامتیه»^۲ نیز تعبیر می‌شود، منسوب بوده است. میرحیدر، در شهر باکو متولد شد. وی

۱. مرشد‌الدین بهرانی از مریدان شاه نعمت‌الله ولی و پیشوای صوفیان نعمت‌اللهی در شیراز بود و شاه‌داعی به وی اعتقادی وافر داشت و در دیوانش قصایدی در مدح وی مندرج است.

۲. ملامتیان گروهی بودند که بر ضد و خلاف باورها و عقاید عامه تظاهر می‌کردند و سنت‌ها و عادات معمول را ترک می‌کردند و در مشرب فکری خود به اصولی چون زندگی کردن بر خلاف سایر مردم جامعه، تلاش برای جلب نفرت عامه مردم، پرستش خدای یگانه در خفا و پنهان، تظاهر به اصول عبادی و ترک

بسیار اهل سفر بوده‌است و به هر شهری که پای می‌گذاشت، در آنجا تکیه‌ای می‌ساخت و یکی از درویشان سلسله قلندریه را در آنجا می‌گمارد. به نوشته مولف روضات‌الجنان، از فرقه قلندریه کمتر کسی به شهرت وی بوده است. ایشان در دوران حکومت قرايوسف و پسر و جانشینش میرزا اسکندر قراقویونلو در تبریز، حضور داشته‌است. وی آنجا هم تکیه‌ای ساخت و در نهایت نیز در تبریز وفات نمود. میرحیدر در تبریز به «بابا حیدر» نیز مشهور بوده‌است. عنوان «بابا» در قرون هشتم و نهم معمولاً برای بزرگان تصوف به کار برده می‌شد. میرزا اسکندر قراقویونلو، به وی اعتقاد بسیار داشت (کربلایی، ۱/۴۶۸). مؤلف روضه اطهار درباره میرحیدر نوشته است: «وی از سلسله قلندریه بوده و قاعده‌اش چنان بوده‌است که در روزهای جمعه به مسجد جامع تبریز می‌آمده و از مردم سؤال می‌نمود. چون مردم را ارادت تمام به وی بوده، چیز بسیار به او می‌دادند و او در بیرون مسجد همه را به فقرا قسمت می‌نمود» (حشری، ۳۸). میرحیدر تونی، از سادات صحیح‌النسب بود و نسبش به امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسید. نسب سلوک وی به سید محمد نجفی و نسب او نیز با چند واسطه به سید ابراهیم خوارزمی می‌رسید. قاضی نورالله شوشتری همچنین درباره میرحیدر نوشته است: «حضرت میر، در غایت علو همت و تجربه بوده‌است و در مضماری ریاضت از اقران خود، قصب‌السبق ر بوده. بسیاری از خواری عادات از او به ظهور رسیده؛ از آن جمله، آهن در دست مرتضوی نشان او موم گردیده» (شوشتری، ۲/۵۱). وی همچنین در مورد مذهب مردم تبریز در عصر قراقویونلوها بر این اعتقاد است که از زمانی که میرحیدر تونی در تبریز ساکن گردید، بسیاری از اهالی آنجا که جزو مریدان وی شده بودند، مذهب شیعه اثناعشری داشته‌اند (شوشتری، ۱/۸۳).

۳. **خواجه علی بن محمد بن عثمان کججی:** خواجه علی از طبقه مشایخ کججیه، از نوادگان خواجه محمد کججانی، از صوفیان بزرگ قرن هفتم، بود. ایشان همچنین نوه

تقوا و... پایبند بودند. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این فرقه رجوع شود به کتاب «رساله ملامتیه، صوفیه و فتوت» نوشته دکتر ابوالعلاء عقیفی، ترجمه دکتر نصرالله فروهر.

دختری خواجه پیر شیخ حامدی بوده و در نزد وی تعلیم و تربیت یافته است. به نوشته ابن کربلایی، خواجه پیر شیخ حامدی در روزهای پایانی عمر خود، خواجه علی را طلبیده و به وی فرموده بوده که:

«رفتن ما نزدیک شده. به سلسله درویشان درآی. تلقین ذکرش فرمودند و به تربیتش مشغول گشتند» (کربلایی، ۴۳/۲).

خواجه علی، بسیار مهمان نواز بود. وی اکثر اوقات، به این کار مشغول بود و رمز رسیدن به مقامات عالیه را همین امر دانسته و بیان می‌داشت:

«همه کس از کم خوردن و کم خوابیدن به جایی می‌رسند و من هر چه یافته‌ام از بسیار خوردن و بسیار خوابیدن یافته‌ام؛ زیرا که چون مهمان به منزل ما نزول می‌فرماید اگر سیر نیز باشم، به واسطه آن که مهمان میل به طعام کند، موافقت می‌کنم و چون خواب می‌کند از آن جهت که راحت و استراحت نماید، زود برمی‌خیزم. به این واسطه فیض بسیار به من می‌رسد» (همان).

به نوشته ابن کربلایی «وی بسیار بزرگ بوده». سال وفات خواجه علی در سال ۸۸۴، در اوایل ایام سلطنت یعقوب بیگ آق قویونلو بوده است (کربلایی، ۴۴/۲).

۴. شاه‌نعمت‌الدین نعمت‌الله ثانی: وی فرزند شاه خلیل‌الله و نوه شاه نعمت‌الله ولی بود. مولف جامع مفیدی درباره‌اش می‌نویسد:

«آن حضرت ولایت منزلت، سرور اولاد امجاد، کاشف اسرار ازلی، شاه نورالدین نعمت‌الله ولی و مرجع اشراف طبقات انسانی بود. باطن خجسته میامنش، مهبت انوار ولایت و ارشاد و خاطر فرخنده اثرش، مظهر آثار هدایت و اجتهاد. ذات فایض البرکاتش، به اصناف فضایل و کمالات موصوف. روزگار فرخنده آثارش، به احیای سنن سنیه آباء بزرگوار مصروف» (مستوفی، ۵۰/۳).

امیر نعمت‌الله ثانی، از علمای صوفی نامدار قرن نهم بود. زمانی که شهرتش در سراسر ایران پیچید، جهان‌شاه قراقویونلو او را به تبریز فراخوانده و یکی از دخترانش را به عقد او درآورد. از او کرامات زیادی در کتاب‌های تاریخی نقل شده است. یکی از آن‌ها پیش‌گویی

پادشاهی «سلطان قلی برارالملک»، موسس سلسله قطب شاهیان در هندوستان است (مستوفی، ۵۳/۳).

۵. درویش اشرف مراغی^۱: درویش اشرف مراغی، از سخنوران قرن نهم است. در دیباچه کلیات او که در تاریخ ۸۵۹ در حیات مولف نوشته شده است، نسب او را این چنین نوشته اند: اشرف بن الشیخ الامام السعید قدوه ارباب الحدیث، ابی علی الحسین بن الحسن المراغی التبریزی (تربیت، ۲۳۳). در تذکره صحف ابراهیم آمده است: «مولانا سید اشرف، همیشه با شاهزاده پیر بوداق خان ولد جهان شاه خان پادشاه، بوده است و بعد از کشته شدن پیر بوداق در بغداد به دست پدرش جهان شاه، درویش اشرف به تبریز آمده، در را بر روی مردم بست و تا زنده بود به مجلس کسی نرفت» (همان، ۲۳۴). اوحدی در «عرفات» نوشته: «اشرف خیابانی، مردی درویش مسلک نمدپوشی بوده و با مردم کم آمیختی». در دیوانی که از وی در دست است به نام پیر بوداق پسر جهان شاه، اشاره ای نشده است (نخجوانی، ۳۱۳). درویش اشرف در دیوان خود، هیچ فردی از بزرگان و سلاطین عصر را مدح نگفته و کسی را نیز هجو نکرده است. وی قصیده و ماده تاریخی، در مرثیه و وفات شاه نعمت الله ولی که معاصر او بود، گفته است. خود آن مرحوم درویش مسلک بوده و منسوب به فرقه نعمت الهی است (همان، ۳۱۲). به نوشته مرحوم مدرس، مولانا اشرف به اندازه دو برابر خمسه نظامی شعر گفته است. قسمتی از آن ها عبارت است از قصاید، غزلیات، رباعیات، ترجیعات، مقطعات و... مولانا آن ها را به چهار دیوان قسمت کرده و بر هر یک از آن ها دیباچه ای نوشته و به عناوین ذیل موسومشان کرده است: عنوان الشباب، خیر الامور، باقیات الصالحات و مجددات التجلیات. به علاوه دواوین اربعه مثنویات پنجگانه: منهج الابرار، ریاض العاشقین، حکایت لیلی و مجنون، عشق نامه و ظفرنامه نیز از اوست (تربیت، ۳۳۴). مولانا اشرف در ضمن مثنوی هایش، دو نفر از پسران

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳.

پاییز ۱۳۹۹

۴۵

۱. در مورد درویش اشرف مراغی باید متذکر شد که در میان منابع، فقط مولف تذکره صحف ابراهیم وی را با عنوان «سید اشرف» معرفی نموده است و بقیه نویسندگان به سید بودن وی اشاره ای ننموده اند.

خود را اسم برده است. یکی اعلاءالدین علی و دیگری نظام الدین خضر نام داشته است (نخجوانی، ۳۱۴). درویش اشرف، قصیده مفصلی نیز در مدح حضرت علی ع سروده است (همان، ۳۱۶).

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۴۶

۶. سید محمد ایچی: محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن سید معین الدین بن سید صفی الدین حسنی حسینی شافعی ایچی، از فقها و مولفین قرن نهم است. او در روز جمعه هفدهم جمادالاولی سال ۸۳۲، در قریه «ایچ» فارس متولد شد. صرف و نحو عربی و فقه را در خدمت پدرش و معانی و بیان را نزد پسرعمویش، «عیسی قطب» آموخت. سپس به کرمان رفت و حاشیه شرح مطالع را نزد یکی از شاگردان سید شریف جرجانی، خواند. وی پس از آن به خراسان رفته و در محضر درس مولا خواجه علی از اکابر شاگردان علامه جرجانی، استفاده کرد. سید محمد، چندان در علم و دانش پیشرفت نمود که استادش درباره او گفت:

«اگر در کسی هوش او، کوشش من در علم و قدرت تقریر فرزندم محمد جمع می‌شد، بر عالم غلبه می‌یافت.»

سید محمد شرح مواقف را نیز در خدمت مولا محمد جاجرمی خواند و به ایچ برگشته مفتی آنجا شد. او در سال ۸۶۷ به مکه معظمه رفته و بیش از ده سال متوالی در آن شهر شریف اقامت داشت و مشغول تالیف بود. از جمله تالیفات وی عبارتند از: تفسیر قرآن مجید، شرح بر اربعین نووی، رساله در تفضیل بشر بر ملک، تفسیر سوره کوثر، رساله در حیض، رساله در تفسیر قول حضرت رسول ص که می فرمایند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ...» وی در سال ۸۷۷، همچنان زنده بوده است (رکن زاده، آدمیت، ۳۴۸/۴).

۷. سید محمد نیریزی: محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن هادی بن محمد بن السید العلما ابو عبیدالله بن السید عقیف الدین ابی بکر حسینی حسنی شافعی مکرانی الاصل نیریزی، از علما و عرفای قرن نهم است. در ماه ذی قعدة سال ۸۱۴، در نیریز متولد شد. وی در کودکی به ایچ رفت و چندی بین ایچ و شیراز در تردد بود.

سید محمد در خدمت پدر و عمویش، «صفی» و جد مادری اش، «سید جلال‌الدین عبدالله بن قطب محمد» و «ناصرالدین انس بن شرف» و دیگران تحصیل علم کرده و از سید شهاب احمد و بعد ابن نظام کازرونی اجازه فتوا گرفت. او به اصفهان، تبریز، دمشق، مکه، حلب، بیت المقدس و قاهره مسافرت نمود و از هر خرمنی خوشه‌ای یافت. وی در خدمت بسیاری از علمای شهرهای مذکور، تلمذ نمود و اجازه‌های متعدد گرفت. دائما در مسافرت و سیاحت بود و بیشتر شهرهای ایران و مصر را دید. پیشوایی دانا بود و بیشتر اوقات را در عبادت می‌گذراند؛ پس روزها را روزه می‌داشت و شب‌ها را به ذکر مداوم می‌گذراند. تابع سنت بود و راغب در امر به معروف و نهی از منکر. در سفر و حضر شب زنده دار بود و مستغرق مطالعه کتب حدیث. وی در سال ۸۸۰، در مکه وفات یافت (رکن زاده، آدمیت، ۳۶۴/۴).

۸. سیدحسین اخلاطی: سیدحسین اخلاطی از سادات دانشمند قرن هشتم و نهم بود. در علوم مختلف از جمله شیمی، ریاضیات و جفر بسیار تبحر داشته است. به نوشته مولف منظرالاولیا، ایشان تالیفات زیادی داشته است. «ازجمله آن‌ها کتابی است در علم کیمیات و اسرار که مافوق تصور بشر است». میرحسین اخلاطی، مدت زیادی را در مصر زندگی کرد و سلطان وقت مصر «سلطان برقوق»، ارادت بسیاری به او داشت؛ به طوری که «به مرتبه‌ای از اخلاص و ارادت رسیده بود که هرگز در پیش او، بر زمین نمی‌نشست» (اسرار تبریزی، ۷۸). سید حسین اخلاطی، پس از وفات امیر تیمور در زمان سلطنت قرايوسف قراقویونلو، از مصر به تبریز آمد و در محله «ویجویه»، ساکن شد. او پس از مدتی وفات کرد و در همان جا دفن گردید. جایگاه علمی و معنوی سید حسین اخلاطی به حدی بالابوده است که بسیاری از شخصیت‌های بزرگ قرن نهم، نظیر قاضی زاده رومی، خواجه ضیاءالدین ترکه، مولانا شرف‌الدین یزدی و شاه نعمت‌الله ولی، ازجمله مریدان و شاگردان وی بوده‌اند (همان).

۹. سید عباس بن علی بن امیران حسنی: سید عباس بن علی بن امیران حسنی، از عالمان سادات حسنی اصفهان بود که در علم نجوم و افلاک، استاد بود. وی صاحب

رساله‌ای تحت عنوان، «نجوم ابتدایی» است که آن را در سال ۸۶۹، نوشته است (اشکوری، ۱۳/۲).

نتیجه

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

۴۸

ترکمانان قراقویونلو، مقام و منزلت سادات را گرامی می‌داشتند و برای آنان، احترام فراوانی قائل بودند. در دوران حکومت آن‌ها، سادات به مناصب بالای سیاسی و مذهبی و علمی رسیدند. فرمانروایان مشهور و مقتدر قراقویونلو، نظیر جهانشاه در مقابل علما و سادات تواضع می‌ورزیدند، احترام آن‌ها را نگه می‌داشتند و بدیشان انعامات و سیورغالات متعددی اهدا می‌نمودند. در دوران حکومت این فرمانروایان به جهت ثبات و امنیتی که در کشور حاکم بود، طبقات مختلف اجتماعی از جمله علما و سادات، در مناصب مختلف دیوانی و مذهبی و قضایی و حتی نظامی به کار گرفته شدند و از لحاظ علمی نیز در شاخه‌های مختلف فعالیت نموده و به مدارج بالایی دست یافتند. حکومت‌های ترکمان در مناصب دیوان‌سالاری، اکثرا از ایرانیان استفاده می‌نمودند. به همین دلیل، سادات نیز می‌توانستند بدون کوچک‌ترین محدودیتی در مناصبی چون وزارت، صدارت، قضاوت، نقابت و... فعالیت نمایند. در این دوره، برخی از سادات حتی به مناصب بالای نظامی که منحصر در اختیار ترکمانان بود، دست یافتند. از مناصب مهمی که در دوره ترکمانان منحصر در دست سادات قرار داشت، مقام نقابت بود. نقبا نیز چون باید به امورات مختلف مربوط به سادات رسیدگی می‌کردند، باید از میان سادات صحیح النسب، انتخاب می‌شدند. ساداتی که در شهرهای بزرگ مذهبی به مقام نقابت منصوب می‌شدند، مسئولیت تولید حرم‌های مطهر امام‌زادگان را نیز بر عهده می‌گرفتند. نقیبان وظایف بسیاری مانند رسیدگی به معیشت سادات و نظارت بر صحت انسابشان را داشتند. از حوزه‌های دیگری که در دوران حکومت ترکمانان رونق بسیار داشت، تصوف بود. بازار صوفی‌گری به خصوص از قرن هفتم به بعد، در ایران بسیار داغ شد و بسیاری از سادات در دوره تیموریان و ترکمانان به جهت جایگاه والایی که اهل بیت علیهم‌السلام و نوادگان

آن‌ها در بین صوفیان داشتند، به تصوف روی می‌آوردند و طرفداران فراوانی پیدا کردند. سلاطین قراقویونلو از جمله جهان‌شاه قراقویونلو، به منظور کسب محبوبیت در نزد مردم، جلب حمایت آن‌ها، محکم نمودن پایه‌های حکومت خود و افزایش مشروعیت در بین اقشار مختلف، سعی می‌نمودند که با خاندان‌های بزرگ و بانفوذ از سادات، پیوند خویشاوندی برقرار نموده و با وصلت با این خاندان‌ها از امتیازات ویژه‌ای که این پیوند برای آن‌ها داشت بهره‌مند گردند. از جمله خاندان‌های بزرگ و بانفوذی که قراقویونلوها با آنان وصلت نمود، خاندان‌های صفوی، سیدمهدی نقیب در تبریز، سادات طباطبایی و خاندان نعمت‌اللهی در یزد بودند.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳.

پاییز ۱۳۹۹

منابع

- اسرار تبریزی، محمدکاظم، منظر الاولیا، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- ابن عنبه، احمد ابن علی، عمدة الطالب فی انساب ال ابی طالب، قم، انصاریان، ۱۳۸۵ش.
- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- حشری تبریزی، ملا محمد امین، روضه اطهار، تبریز، ستوده، ۱۳۷۱ش.
- حسن زاده، اسماعیل، حکومت ترکمانان قرا قویونلو و آق قویونلو در ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲ش.
- حسینی، سید حسن، اطلس تاریخی سادات ایران (قم و آوه)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸ش.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله، زبدة التواریخ، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- خالقی، محمدهادی، دیوان نقابت پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- خواند میر، غیاث الدین ابن همام الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، خیام، ۱۳۸۰ش.
- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.
- رضایی، محمد، تاریخ تشیع در آذربایجان، قم، شیعه شناسی، ۱۳۸۵ش.
- رکن زاده آدمیت، محمدحسین، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، تهران، کتابفروشی‌های اسلامی و خیام، ۱۳۳۷ش.
- سایکس، سرپرسی مولزورث، تاریخ ایران اسایکس، ترجمه محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، افسون، ۱۳۸۸ش.
- شاهمرادی، سیدمسعود، منتظرالقائم، اصغر، تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ش.
- شوشتری، نورالله ابن شریف الدین، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، نشر فردوس، ۱۳۶۹ش.
- طهرانی، ابوبکر، تاریخ دیاربکریه، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶ش.

پژوهش‌نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳،

پاییز ۱۳۹۹

- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق ابن اسحاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳ ش.
- قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، آرون، ۱۳۸۷ ش.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنان و جنات الجنان، ترجمه ی جعفرسلطان القرایی و محمد امین سلطان القرایی، تبریز، نشر ستوده، ۱۳۸۳ ش.
- کریمی، علیرضا، نقابت و نقیبان در ایران عصر ایلخانی، فصل نامه علمی پژوهشی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال اول، شماره ۱، ص ۱۳۷-۱۵۷، ۱۳۹۰ ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، نزهه القلوب، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- مدرسی طباطبایی، حسین، فرمان های ترکمانان آق قویونلو و قرا قویونلو، قم، حکمت، ۱۳۵۲ ش.
- مفیدمستوفی بافقی، محمد، جامع مفیدی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
- نخجوانی، حسین، چهل مقاله، تبریز، چاپخانه ی خورشید، ۱۳۴۳ ش.
- نخجوانی، محمد ابن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، مسکو، دانش، ۱۹۷۶ م.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف، خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ش.
- هاشمیان، هادی، تبریز و فرهنگ تشیع، تبریز، انتشارات اسوه، ۱۳۹۳ ش.

پژوهش نامه تاریخ تشیع

سال چهارم، شماره ۳.

پاییز ۱۳۹۹

